

بازدارندگی شبکه‌ای بایسته‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در گام دوم انقلاب اسلامی

جواد حق گو^۱ و جعفر عظیم زاده^۲ و محمد رادمرد^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲

چکیده:

یکی از محورهای مهم «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» توجه به «گذشته» برای برداشتن «گام‌های استوار در آینده» است. موضوعی که در حوزه‌های مختلف به خصوص روابط خارجی مورد تاکید بوده است. مروری بر متن بیانیه نشان می‌دهد، تاکید بر تداوم و تشدید «عزت ملی و مرزبندی با دشمن» در گام دوم انقلاب در اصل ناظر بر پایه‌های این امر است که در محورهایی چون «ایستادگی روزافزون در برابر قلدوران و زورگویان و مستکبران جهان» در گام نخست انقلاب گذارده شده است. از آنجائی که تداوم تقابل با نظام سلطه یکی از رسالت‌های جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب است، استفاده از تجربیات گذشته امری ضروری است. با توجه به اینکه بهره‌مندی جمهوری اسلامی ایران از سیاست بازدارندگی شبکه‌ای محور اصلی تقابل با رژیم صهیونیستی به عنوان اهرم اصلی نظام سلطه در منطقه غرب آسیا در طول چهار دهه اول انقلاب بوده، لذا در این مقاله با کاربست روش توصیفی - تحلیلی، پس از تبیین نظری نوع نقش‌آفرینی حزب الله لبنان به عنوان یک الگوی موفق در این سیاست، پیشنهاداتی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی در گام دوم ارائه شده است.

واژگان اصلی:

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بازدارندگی شبکه‌ای، رژیم صهیونیستی و حزب الله لبنان.

۱. استادیار روابط بین الملل و عضو هیئت علمی گروه تاریخ، تمدن و انقلاب اسلامی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی

jhaghoo@ut.ac.ir

دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Jazimzade@ut.ac.ir

۲. استادیار روابط بین الملل و استاد مدعو دانشگاه تهران

m.radmard@umz.ac.ir

۳. عضو هیات علمی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

مقدمه

با تشکیل جمهوری اسلامی به عنوان اصلی‌ترین ثمره انقلاب اسلامی، قدرت‌های بزرگ هم‌آهنگ با یکدیگر به تقابل با نظام نوپای ایران پرداختند. در حالی که این تقابل طی چهار دهه گذشته روندی افزایشی داشته اما بر اساس ادعای ناظران بی‌غرض قدرت ایران در طول این سالها افزایش یافته و همانطور که در بیانیه گام دوم نیز اشاره شده ایران به «نماد پُرابهت و باشکوه و افتخارآمیز ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان‌خوار و جنایت‌کار» تبدیل شده است (بیانیه گام دوم انقلاب) تردیدی وجود ندارد که استفاده هوشمندانه از ظرفیت‌های سیاست خارجی دلیل اصلی ترمیم جایگاه ایران در منطقه و نظام بین‌الملل بوده است. رهبران ایران با ادراک مختصات سیستم پیچیده نوین بین‌المللی، توانستند با استفاده از ظرفیت‌های آن تهدیدات بیرونی را به حداقل رسانده و بسترهای مناسب برای افزایش دامنه نفوذ ایران را فراهم آورند. دقیقاً به همین دلیل است که امروز ایران به یک مسئله مهم در سیستم بین‌المللی تبدیل شده است. شواهد موجود نشان می‌دهد بهره‌مندی از آموزه‌های خاص سیستم نوین بین‌المللی نظیر بازدارندگی شبکه‌ای نقشی اساسی در توسعه جایگاه منطقه‌ای ایران داشته است. آموزه‌ای که جایگاهی اساسی در سیاست خارجی کشورمان در قبال رژیم صهیونیستی داشته است. با توجه به تاکیدات صریح رهبری انقلاب بر لزوم استفاده از تجربیات گذشته برای برداشتن گام‌های استوار در آینده ضروری است تا این موضوع به طور دقیق تبیین شود.

بر اساس همین ضرورت این مقاله به بررسی جایگاه بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقابل رژیم صهیونیستی پرداخته و تلاش می‌کند تا با توجه به اهداف مندرج در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی تدبیری برای تقابل با چالش‌های دوران جدید که به تعبیر رهبر انقلاب «بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه‌ی غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته‌ی حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است» (بیانیه گام دوم انقلاب) ارائه دهد. با توجه به نقش اساسی‌ای که حزب‌الله لبنان در اجرایی شدن راهبرد بازدارندگی شبکه‌ای ایران در تقابل با رژیم اسرائیل در طی این چهار دهه داشته نویسندگان پس از تبیین دقیق این الگوی موفق پیشنهاداتی عملیاتی برای بهره‌مندی از آن در گام دوم انقلاب اسلامی ارائه داده‌اند. پیشنهاداتی که با توجه به اجرایی شدن سیاست عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با برخی از کشورهای عربی و به تبع گسترش و تعمیق شبکه‌های ارتباطی

تل‌آویو در نزدیکی مرزهای ایران نیازمند توجه است. بر این اساس این مقاله به‌عنوان پژوهشی تبیینی-تجویزی، با نگاه به گذشته و بهره‌مندی از ظرفیت‌های الگوی موفق حزب‌الله، نگرشی آینده‌نگرانه را در دستور کار قرار داده و مهمترین بایسته‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ذیل مفهوم بازدارندگی شبکه‌ای در گام دوم انقلاب اسلامی را در قالب سیاستهای پیشنهادی ارائه داده است.

این مقاله در چهار بخش ساماندهی شده است. در بخش اول به بررسی سیاست خارجی دولتها در سیستم پیچیده بین‌الملل پرداخته شده است. در بخش دوم تلاش شده تا با بهره‌مندی از این آموزه به تبیین جایگاه بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی ج.ا.ایران به ویژه در منطقه غرب آسیا پرداخته شود. در بخش سوم نیز با بهره‌مندی از این آموزه به تبیین جایگاه حزب‌الله لبنان در سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با رژیم صهیونیستی پرداخته شده و در نهایت تلاش شده تا با بهره‌مندی از الگوی موفق حزب‌الله و تحولات اخیر با نگرشی آینده‌نگرانه بایسته‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی در ذیل راهبرد بازدارندگی شبکه‌ای مورد توجه قرار گیرد.

۲. سیاست خارجی دولتها در سیستم پیچیده بین‌الملل

برخی شکل‌گیری سیستم پیچیده و آشوبی باعث ایجاد شبکه‌ها و در مقیاسی وسیع‌تر ابرشبکه‌ها و تبدیل آنها به سازه‌های اصلی سیستم بین‌الملل شده است. علاوه بر آن اصول منطقی سازه شبکه‌ای متمایز از سیستمهای سنتی می‌باشد؛ متعاقب این امر سیاست خارجی و الگوهای رفتاری واحدهای تشکیل‌دهنده شبکه‌ها نیز، دارای قواعد و منطق خاصی خواهند بود که این قواعد از عملکرد درونی شبکه‌ها و سازوکارهای آنها قابل استنتاج است و دینامیک‌های مختلف موجود در این شبکه‌ها، ضرورت‌های خاصی را بر واحدها در رفتار سیاست خارجی خود تحمیل می‌کند.

یکی از پیامدهای شکلی‌گیری نظام پیچیده و آشوبی به عنوان یکی از حوزه‌های نوین در روابط بین‌الملل، شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای است که مطالعه آن به دلیل پیچیدگی نظام بین‌الملل از اهمیت زیادی برخوردار است. در این میان، مناطقی چون خاورمیانه که دارای ارزش راهبردی در نظم جهانی می‌باشند، اهمیت مضاعفی دارد. از جمله اصول اساسی سیستم‌های پیچیده، کنترل و مدیریت نظم است. این دینامیک‌ها کنترل را به عنوان هسته اصلی رفتار سیاست خارجی نمایان می‌سازند و در همین راستا الگوهای متعددی از کنترل در قالب کارکردهای

سیستم‌های مختلف در سیستم سایبری شکل می‌گیرند. در این راستا واحدها می‌توانند بر اساس مدل‌های مختلفی از سیاست‌گذاری عمل کنند: سیاستگذاری‌های محافظه‌کارانه، سیاستگذاری‌های انقلابی و سیاستگذاری‌های بخشی. قدرت نیز ابعاد و وجوه پیچیده‌تری را شامل می‌شود. (نظامی، اقتصادی، نرم، هوشمند، واسطه‌گری شبکه‌ای، ایفای مرکزیت در شبکه و ...) (قاسمی، ۱۳۹۱، ۱۳۷ و ۱۳۹)

در سیاست بین الملل امروز، رژیم‌های بین‌المللی به عنوان سیستم‌های اصلی کنترل نظم به شمار می‌آیند و الگوریتم این رژیم‌ها به عنوان سیستم کنترل و نوع آن از جهت رسمی و غیررسمی متفاوت می‌باشد. با توجه به اینکه ویژگی‌های شبکه‌های منطقه‌ای فاقد معیاری چون خاورمیانه به گونه‌ای است که مانع شکل‌گیری رژیم‌های کنترلی رسمی کارآمد می‌شود؛ در این شبکه-های منطقه‌ای روز به روز بر وضعیت معما و تنگنای امنیتی دامن زده می‌شود. لذا، واحدهای مستقر در این مناطق با تأکید بر نیازهای امنیتی خود، حفظ قدرت و پیشینه‌سازی آن و همچنین توان تاثیرگذاری بر واحدها و در نتیجه رژیم‌های کنترلی همچون موازنه قوا و بازدارندگی را در دستور کار قرار می‌دهند. بخصوص آنکه در عصر کنونی جنگ‌ها نیز ماهیتی هیبریدی پیدا کرده‌اند. جنگ هیبریدی با ساخت و ماهیت نظم نوین بین‌المللی سازگار است. در این راستا در منطق سیستم‌های پیچیده-آشوبی، جنگ‌ها، غیرقابل پیش‌بینی، فاقد قطعیت، غیر معمول و غیرخطی است. همچنین در این راستا نظم نامتقارن به عنوان نظم حاکم و دفاع نامتقارن به عنوان راهبرد دفاعی مطرح می‌شود؛ همچنان که بازدارندگی نیز از ماهیتی نامتقارن برخوردار خواهد بود. بنابراین شاهد وجود چرخه‌های سیستمی متفاوت نیز هستیم. به عبارتی بهتر در حالی که در نظم متقارن صرف قدرت نظامی دارای اهمیت بود، در نظم نامتقارن، قدرت‌های فرهنگی، اقتصادی نیز مهم است. بر این اساس «در شبکه‌ها به صورت همزمان چرخه‌های متعدد موضوعی وجود دارد که در آن کشورها و یا واحدهای شبکه درگیر هستند و به همین دلیل واحدها به صورت همزمان به تلاش راهبردی در آن می‌پردازند.» ممکن است یک واحد در چرخه نظامی رتبه ۱، در چرخه اقتصادی رتبه ۲ و در چرخه فرهنگی رتبه ۳ را داشته باشد؛ در حالی که واحدی دیگر رتبه ۳ نظامی، ۱ اقتصادی و ۲ فرهنگی را به خود اختصاص دهد. بر همین اساس واحدها ممکن است با گونه‌های متفاوت و متمایزی از تهدیدات روبرو شوند که سبب وجود «تنوع هدف راهبردی، تنوع ابزارها و تنوع قواعد کنترلی تهدیدات» می‌شود. (قاسمی، ۱۳۹۳، ۱۹۹-۲۰۰) بر پایه آنچه گفته

شد؛ جنگ‌های احتمالی نیز جنگ‌های نامتقارن است.

در این وضعیت عدم تقارن، قدرت از شکل کلاسیک خود خارج شده و به گونه‌های مختلف (سخت، نرم و هوشمند) بروز می‌یابد. همچنین در چارچوب پارادیم آشوب، موازنه غیرخطی و «تاکید بر نتایج حاصل از اقدامات» است. بعلاوه «ارتباطات و الگوی آن» دارای اهمیت می‌شود. در این موازنه قوای حاصل از نظریه آشوب، به جای فضای مکانی، «فضای استراتژیک» دارای اهمیت است که در آن شاهد فشردگی زمان و مکان هستیم. در گذشته توانایی نظامی و جنگی در صحنه عملیات، تعیین‌کننده نتایج جنگ بود اما در سیستم‌های پیچیده و غیرخطی حال حاضر، این ارتباط ضعیف گردیده است. در این وضعیت قدرت نرم و هوشمند موجود در سیستم رابطه مذکور را تحت تاثیر قرار داده است. (قاسمی، ۱۳۹۱ ب، ۱۷۵-۱۸۳)

در منطقه غرب آسیا این عدم تقارن خیلی واضح‌تر دیده می‌شود. در این منطقه با توجه به ویژگی‌های خاص نظم‌های منطقه ای و پیوند آنها با سایر گستره‌های نظامی، موضوع کنترل بیش از پیش برجسته می‌شود و در این بین عملکرد گروه‌های ضد سیستمی مقاومتی به عنوان یکی از ورودی‌های مهم نظم‌های منطقه‌ای مانند حزب‌الله می‌تواند در کنترل نظم منطقه‌ای به کمک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیاید.

۳. جایگاه بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی ج.ا.ایرانگفتمان

گفتمان^۱ از جمله مفاهیم مهم و کلیدی است که در شکل دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب زمین در نیمه دوم قرن بیستم، نقش به‌سزایی داشته است (عضدانلو، گفتمان و جامعه، ۱۳۸۰: ۱۳). در باب چیستی گفتمان و نحوه عملکرد و تحلیل آن توافق عامی وجود ندارد. تعاریف گوناگونی نیز از گفتمان ارائه شده که در اینجا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم. «دیوید هوارث» معتقد است نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد، از نظر وی این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن سیستم‌های معانی یا گفتمان‌ها، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارند (هوارث، نظریه گفتمان، ۱۳۷۷: ۱۵۶). «یورگنسن» و «فیلیپس» گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کنند: گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن است (یورگنسن

و فیلیپس، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ۱۳۸۹: ۱۷). «تئون ون دایک» گفتمان را متشکل از سه عنصر کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها (شناخت) و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی می‌داند (ون دایک، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ۱۳۸۲: ۱۹). «ریچاردز» برای گفتمان دو تعریف ارائه کرده است: اول: اصطلاحی است عام برای نمونه‌های کاربرد زبان، یعنی زبانی که برای برقراری ارتباط تولید شده است؛ دوم: برخلاف دستور زبان که با عبارت‌ها و جمله‌ها سروکار دارد، گفتمان به واحدهای زبانی بزرگ‌تر چون بند، مصاحبه، مکالمه و متن نظر دارد (ریچاردز، فرهنگ لغت زبان شناسی کاربردی، ۱۹۸۵: ۸۴). ارنستو لاکلاو و شانتال موفه در کتاب «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی»، گفتمان را مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرا زبان‌شناختی تعریف می‌کنند. در نزد آنان گفتمان صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نبوده بلکه این دو خود اجزای درونی کلیت گفتمان فرض می‌شوند و گفتمان هم در برگیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است (تاجیک، گفتمان، پادگفتمان و بازدارندگی به عنوان یکی از مهم‌ترین سیستم‌های کنترل نظم، بر الگوریتم تهدیدات مبتنی است و به عنوان یک رویکرد سیاست دفاعی کلان بر محرک‌های سلبی مبتنی بوده و موجب بازداشتن طرف مقابل از تهاجم برنامه‌ریزی شده به علت ترس از پیامدهای اقدام می‌شود (دوئرتی و دیگران، ۱۳۸۴: ۴۴۵) در دوران جنگ سرد به دلیل خطی بودن سیستم جهانی، بازدارندگی مستقیم دو ابرقدرت در سطح جهانی فرآیندها و ساختار نظم‌های منطقه‌ای را تعیین می‌کرد و موجب ثبات در روابط دو ابرقدرت و انتقال منازعه و آشوب به مناطق آشوبی و ناامن می‌شد. بعد از دوران جنگ سرد با توجه به ماهیت پیچیدگی و آشوبی سیستم جهانی، مناطق و سیستم‌های تابعه نیز به‌عنوان بخش تشکیل‌دهنده سیستم جهانی نیازمند چارچوب تحلیل با عناصر نوینی دارند و سازوکارهای مدیریتی نظم منطقه‌ای و به عبارتی سیستم‌های کنترلی آن مانند بازدارندگی و موازنه قوا نیز صورت‌بندی جدیدی به خود گرفته‌اند. (اولسوسکی، ۱۳۸۳: ۲۵) برای مثال بازدارندگی در سیستم پیچیده کنونی ماهیتی شبکه‌ای پیدا کرده است.

همانطور که اشاره شد در سیستم‌های پیچیده و آشوبی قدرت از ماهیت صرف سخت خود خارج شده و قدرت نرم و هوشمند نیز در کنار آن از اهمیت برخوردار می‌شود. زمینه‌های استفاده ایران از قدرت نرم به شکل ذاتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی وجود دارد. این مسئله برآمده از رسالت انقلابی مردمی است که در سال ۱۳۵۷ در ایران رخ داد. اگر انقلاب را حرکتی مردمی و خشونت‌آمیز در جهت تغییر سریع و بنیانی ارزشها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای

اجتماعی، رهبری، روشها و فعالیتهای حکومتی یک جامعه (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۳) تعریف نماییم، پرواضح است که با ایجاد تغییرات بنیادین در ارزشها و هنجارها، سیاست خارجی نیز دچار دگرگونی خواهد شد. این مسئله پس از تدوین و نهایی شدن متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عملاً خود را نشان داد. تدوین‌کنندگان قانون اساسی مباحث مربوط به سیاست خارجی دولت انقلابی ایران را به گونه‌ای ترسیم نموده‌اند که هر ناظری بر نگرش آرمان‌گرایانه و به تعبیر دقیق‌تر تمدن‌گرایانه آن اذعان دارد. از منظر هستی‌شناسانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در معنای عام و مباحث مرتبط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در معنای خاص از ساختار معانی اسلام‌گرایی شیعی که تعیین‌بخش هویت اسلامی-شیعی-انقلابی جمهوری اسلامی است، نشأت گرفته و نقش‌های گوناگونی را برای این نظام انقلابی در عرصه بین‌المللی، ایجاد نموده است. بر این اساس، قانون اساسی و سیاست خارجی منبعت از آن، جهان‌گرایانه است؛ چون سعادت و رهایی را نه تنها برای خود، بلکه برای همه مردم جهان طلب می‌نماید (اصل ۱۵۴) امت محورانه است؛ زیرا به دنبال وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام (اصل ۱۱) و در تعارض آشکار با سیستم دولت-ملت حاکم بر جامعه بین‌المللی معاصر و نیز قواعد حاکم بر ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل است. انقلابی است؛ چون شالوده‌شکن، واساز و مواجهه‌جویانه است و در پی دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر است (اصل ۱۵۲) و در تعارض آشکار با ساختار نظام بین‌الملل حاکم قرار می‌گیرد.

بر پایه چنین بستر هویتی و بین‌الذهانی، آرمانها و ارزشهای انقلاب اسلامی در حوزه سیاست خارجی تدوین می‌شود و تمامی تلاش و وجهه همت دولتهای حاکم صرف تحقق و به فعلیت درآوردن آرمانهای وعده داده شده انقلابیون آرمان‌گرا می‌شود (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۰؛ فوران، ۱۳۸۲: ۳۰۵) ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران شرایطی را به وجود آورد که از همان آغازین روزهای تشکیل جمهوری اسلامی ایران، ایران به کانون اصلی تحولات منطقه غرب آسیا تبدیل شد. از همان آغاز بسیاری از ملل منطقه و حتی ملل دیگر مناطق جهان با شنیدن پیامهای انقلاب اسلامی در لزوم حمایت از نهضت‌های آزادیبخش با نگرشی امیدوارانه به نظام سیاسی نوین ایران نگرستند. آرمانی جذاب که برخاسته از همان ویژگی فرهنگی انقلاب اسلامی بود و امروز در محورهایی از متن قانون اساسی ج.ا.ایران نظیر اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ که مستقیم مربوط به سیاست خارجی است به صراحت آمده است. همین جذابیت ذاتی انقلاب ایران بهره‌مندی از ظرفیتهای

بازدارندگی شبکه‌ای در دستورکار سیاست خارجی ایران را دوچندان ساخت. در همین راستا ایران تلاش کرد تا با قدرت‌دهی و تجهیز شیعیان، بازدارندگی جمهوری اسلامی را افزایش دهد. دشمنان جمهوری اسلامی به این واقعیت واقفند «اگر جمهوری اسلامی بتواند امکان استفاده از پیوندهای موجود در شبکه اسلام‌گرایی شیعه را در راستای ضربه زدن به منافع دشمنان در خاورمیانه فراهم کند، به گونه‌ای که در مرجع تهدید، نسبت به ایجاد رنج در صورت تحقیق تهدید، باورپذیری ایجاد شود، خرده شبکه اسلام‌گرایی شیعی وارد شبکه بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران می‌شود و در تقویت بازدارندگی ایران موثر خواهد بود.» (سفی، ۱۳۹۱، ۸۹-۹۰) امری که در ذیل سیاست منطقه‌گرایی در چهار دهه گذشته مورد توجه سیاستگذاران بوده است.

باید توجه داشت منطقه‌گرایی به طور خاص از دهه ۱۹۹۰ که یکی از قطب‌های نظام بین‌الملل فروپاشید، مورد توجه قرار گرفت (یعقوبی، ۱۳۸۷، ۱۳۱) در این چارچوب جمهوری اسلامی نیز از همان دوره سازندگی (دهه ۱۹۹۰) بیش از پیش با اغتنام فرصت از فضای پیش آمده تمرکز خود را به منطقه‌گرایی معطوف ساخت. (یعقوبی، ۱۳۸۷، ۱۳۱) اهمیت این مسئله آنگاه بیشتر احساس می‌شود که بدانیم در رویکردهای سایبری به مناطق، مناطق به عنوان گره‌ها و حلقه‌هایی محسوب می‌شوند که بر اساس ارتباطات به هم پیوند خورده‌اند و این ارتباطات است که باعث شکل‌گیری شبکه خواهد شد. تردیدی وجود ندارد که برقراری ارتباطات موثر نیاز به پیام جذاب دارد. پیامی که در ذات انقلاب اسلامی ایران وجود دارد. البته باید توجه داشت که انقلاب اسلامی در منطقه‌ای حادث شد که به تعبیر متفکرین سیستمی منطقه‌ای فاقد معیار است. با توجه به انطباق بسیاری از ویژگی‌های شبکه منطقه‌ای فاقد معیار با شبکه منطقه‌ای خاورمیانه، از جمله خوشه‌ای بودن شبکه (خوشه‌های خلیج فارس، شامات، و مغرب)، وجود کانون‌های منطقه‌ای (کشورهای ایران، ترکیه، رژیم صهیونیستی، عربستان، مصر)، قدرت محوری در شبکه و مواردی همچون فراوانی مداخلات خارجی، عدم مدیریت ورودی‌های خارجی، آسیب‌پذیری مرزها، آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی (وجود نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک در برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه)، انشقاق‌های درونی (اعم از انشقاق‌های قومی و یا گروه‌های سیاسی)، فراوانی پایگاه‌سازی نظامی از سوی قدرت خارجی، شبکه منطقه‌ای غرب آسیا در قالب شبکه‌های فاقد معیار گروه‌بندی می‌شود. (قاسمی و پورجم، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۶) همین فاقد معیار بودن منطقه غرب آسیا استفاده از ظرفیت بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی

دولت ایران را به اصلی اساسی تبدیل نموده است. سیاستی که به طور خاص در قبال رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن درجه اول جمهوری اسلامی در طی چهار دهه گذشته با موفقیت اجرا شده است. تردیدی وجود ندارد که گروه حزب‌الله لبنان را باید یکی از مهمترین ارکان سیاست بازدارندگی شبکه‌ای ایران به شمار آورد.

۴. جایگاه حزب‌الله لبنان در سیاست بازدارندگی شبکه‌ای ایران در برابر رژیم صهیونیستی

مروری بر سیاست خارجی ایران در چهار دهه بعد از انقلاب حکایت از آن دارد که نیروهایی چون حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و... به عنوان اهرم‌های بسیار کلیدی سیاست خارجی ایران نقشی اساسی در برقراری بازدارندگی شبکه‌ای تهران در برابر تل‌آویو داشته‌اند. این موضوع آنگاه بیشتر از اهمیت برخوردار می‌شود که بدانیم تجزیه و تحلیل روند تحولات منطقه غرب آسیا در چهار دهه گذشته حکایت از تشدید روزافزون فضای مناقشه بین این دو کنشگر مهم منطقه غرب آسیا دارد. در واقع شکل‌گیری تضاد هویتی و گفتمانی جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باعث شکل‌گیری رقابت سیاسی و امنیتی بین ایران و این رژیم برای تاثیرگذاری در روند معادلات امنیتی در منطقه غرب آسیا شده و تحولات کنونی منطقه مانند افزایش نفوذ ایران در سوریه، عراق و یمن؛ بیش از پیش مقامات اسرائیلی را بابت بر هم خوردن معادلات موازنه قوای منطقه‌ای نگران کرده است. در حال حاضر همکاری راهبردی با ایالات متحده آمریکا جهت مهار ایران، مداخله نظامی و بمباران پایگاه‌های ایران به منظور جلوگیری از تثبیت قدرت جمهوری اسلامی ایران و متحدانش نظیر حزب‌الله لبنان در سوریه، پشتیبانی همه-جانبه از گروه‌های تروستی نظیر داعش، آغاز سیاست عادی‌سازی با برخی از کشورهای عرب منطقه نظیر امارات، بحرین و عمان و...، فصل‌نویسی از رقابت‌های تنش‌آمیز چندلایه امنیتی، نظامی، سیاسی و هویتی رژیم صهیونیستی را با جمهوری اسلامی ایران در زمینه تعیین سرنوشت سیاسی منطقه رقم زده است. علاوه بر این در فضای موجود و منبعث از عوامل ثابت جغرافیایی و عوامل غیرثابت سیاسی و اقتصادی، این منطقه به کانون تحولات نظام بین‌الملل و نظام جهانی تبدیل شده است، بطوریکه در شرایط فعلی هیچ قدرتی حاضر به چشم‌پوشی از منافعش در این منطقه نشده و با هرگونه تهدیدی به شدت مقابله می‌کند.

استراتژی نفت و انرژی حیات‌بخش اقتصاد جهانی و غرب، اسلام و هویت‌طلبی مسلمانان؛ و بحران فلسطین و آینده اسرائیل سه محور مهم در کشاکش قدرت غرب آسیا هستند و مدیریت بر

این مثلث تعیین‌کننده دغدغه مهم بازیگران منطقه‌ای و جهانی برای تأمین اهداف و منافع‌شان است. (عزتی، ۱۳۷۱: ۱۸۷-۱۸۲) با این تفاسیر تضمین امنیت ملی و تأمین منافع ملی بازیگران فرامنطقه‌ای متعدد نظیر آمریکا، فرانسه و انگلستان در کنار بازیگران منطقه‌ای شامل ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل به ویژه در محیط آنارشیک سیستم بین‌المللی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، یکی از مهمترین دغدغه‌های این کنشگران و بازیگران محسوب می‌شود. در این راستا جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگری که در تقابل مادی و معنایی با رژیم اسرائیل قرار دارد، از اهرم‌ها و ابزارهای مختلفی برای پیشبرد اهداف و منافع خود استفاده می‌نماید؛ در این میان استفاده از ظرفیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری گروه‌های ضدسیستمی مقاومتی و تدافعی نظیر حزب‌الله لبنان به ویژه در دو دهه اخیر مورد توجه سیاستگذاران جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و اتخاذ راهبرد بازدارندگی شبکه‌ای مهار و کنترل همه‌جانبه رژیم صهیونیستی در دستور کار متولیان سیاست خارجی ج.ا.ایران قرار گرفته است.

۴-۱. جایگاه حزب الله لبنان در پیاده‌سازی سیاست صدور انقلاب اسلامی

اتخاذ سیاست صدور انقلاب به مثابه اصلی بنیادین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سبب برجسته شدن ماهیت و ابعاد منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی گردیده است و به عنوان محمل اصلی شعار و پیام انقلاب اسلامی در دستور کار دولت‌های مختلف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قرار گرفته است (آقاجانی قناد، ۱۳۸۶) در واقع اصل صدور انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ورود ایران به معادلات سیاسی و امنیتی منطقه و نظام بین‌الملل گردیده و متعاقب آن افزایش عمق هویتی و گفتمانی انقلاب اسلامی، اتخاذ سیاست ایجاد و توسعه حوزه نفوذ فکری و عقیدتی از طریق حمایت از جنبشهایی نظیر حماس، حزب الله لبنان، انصارالله و...، به یکی از دغدغه‌های اصلی سیاستگذاران جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است؛ در این راستا مولفه‌هایی نظیر اسلام-گرایی سیاسی با محوریت اسلام شیعی به عنوان ایدئولوژی مشروعیت‌بخش و تعیین‌کننده ماهیت و هویت جمهوری اسلامی، غلبه دیدگاه امت‌گرایی و محوریت مرزبندی عقیدتی در منظومه فکری بنیانگذار انقلاب اسلامی، تعهد به دفاع از حقوق مسلمین جهان به ویژه مردم فلسطین و شیعیان لبنان در برابر آماج توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی، عدالت‌طلبی منبعث از هنجارهای موجود در متون مذهب تشیع در قالب حمایت از نهضتها و جنبشهای آزادیبخش ملی عدالتخواه، مبارزه با ظلم و ستم استکبار جهانی، نارضایتی جریانهای انقلابی از ترتیبات ناعادلانه نظام جهانی و

توزیع نابرابر قدرت و ثروت جهانی، گفتمان مقاومت و استکبار ستیزی در سایه قاعده فقهی نفی سبیل و تقویت کانونهای مقاومت در برابر قدرتهای هژمونیک جهانی و سلطه‌گر (باقری و بصیری، ۱۳۹۴، ۵۵-۶۰)، از جمله عواملی هستند که در واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های ضدسیستمی مقاومتی نظیر حزب‌الله لبنان از ارزش تحلیلی و تبیینی برخوردار هستند. به عبارت دیگر ترجمان عینی و عملی مولفه‌های فوق، تحقق و پیدایش شبکه ارتباطاتی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با حزب الله لبنان را موجب گردیده است. تاثیرپذیری حزب‌الله از آموزه‌های انقلاب اسلامی از جمله عوامل موثر در استفاده این حزب از الگوی مقاومت و کاربرد روش‌های قهرآمیز بر علیه اسرائیل است. چراکه این مسئله‌ای مهم است که استدلالهای قوی و ایدئولوژیک این اعمال را توجیه کند و وجدان فرد را در راهی که انتخاب کرده راضی و آرام نماید. (جعفری نژاد، ۱۳۹۶، ۲۰۱)

بدون شک کنترل و مهار رژیم صهیونیستی از اهداف حیاتی و راهبردی ایران خواهد بود تا در سایه آن بتواند در تامین امنیت فیزیکی و امنیت هستی شناختی و پیشینه‌سازی منافع خود و در نتیجه تثبیت هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت مقاوم و عدالت‌خواه انقلابی گام بردارد. هدفی که در تحقق آن حزب‌الله لبنان نقشی اساسی داشته است. درک نفوذ ایران در لبنان و به طور خاص جنوب این کشور برای ناظران بیرونی کار دشواری نیست. تصاویر متعدد امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای در دیوارهای جنوبی بیروت و بعلبک دیده می‌شود. به طور کلی آثار انقلاب اسلامی ایران از جمله تصویرها، شعارها و نوشته‌هایی در حمایت از انقلاب اسلامی و رهبری آن در مناطق مختلف لبنان مشاهده می‌شود. حتی در جنوب لبنان، محل استقرار نیروهای سازمان ملل که در دو سو پرچم اسرائیل و لبنان مشاهده می‌شود، یک تابلوی بزرگ از سیدحسین نصرالله و آیت‌الله خامنه‌ای وجود دارد. (بهرز، ۱۳۹۸، ۴۱-۴۲) اگرچه جمهوری اسلامی در طول چهل و دو سال حیات خود همواره صدور انقلاب را در اولویت‌های سیاست خارجی قرار داده، اما در این میان برخی نقاط عطف دارای اهمیتی به مراتب بیشتر بوده‌اند. از جمله آنکه جنگ ۳۳ روزه به معرفی جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت اسلامی عادل کمک بسیاری کرد. «زیرا مهمترین نقش‌های ملی ناشی از هویت اسلامی-انقلابی جمهوری اسلامی یعنی دولت رهایی بخش، دولت عادل، حامی جنبش‌های اسلامی، مدافع مسلمانان، عامل ضدصهیونیسم در اثر این جنگ فعال و تقویت شد.» (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۹۳، ۲۱۹)

مرحله تفسیر بر این باور متکی است که اذهان مؤلف و مخاطب متن هر دو بارور و انباشته از گفتمان‌های جاری در محیط است. متن معلق در یک فضای خالی نیست و به گفته فرکلاف، مولد و مفسر هر دو دارای ذخایر و منابع ذهنی‌اند و تحلیل‌گفتمانی باید نسبت میان متن و این ذخایر را نشان دهد. تفسیر متن مبتنی بر این باور است که متن به خودی‌خود با زمینه و ساختار اجتماعی پیوند ندارد؛ بلکه خود بخشی از یک گفتمان است و از راه آن گفتمان با ساختارهای اجتماعی پیوند برقرار می‌کند. فرکلاف از تفسیر متن و زمینه برای فهم گفتمان بهره می‌گیرد. از نظر فرکلاف تفسیر ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر (دانش زمینه‌ای که مفسر در تفسیر متن بکار می‌بندد) است. در واقع در مرحله تفسیر با کمک گرفتن از ویژگی‌های صوری، می‌کوشیم جایگاه متن را در نظام گفتمانی مشخص کنیم تا سپس بتوانیم نسبت آن‌ها را با ساختارهای اجتماعی روشن سازیم. در مرحله تفسیر مقوله‌ها و مشخصه‌هایی که در مرحله توصیف مورد توجه قرار گرفته‌اند به عنوان نشانه‌هایی تلقی می‌شوند که می‌توان با تمسک به آن‌ها از متن به زمینه و بیرون از متن رفت.

۲-۴. حزب‌الله لبنان بازوی جمهوری اسلامی ایران در برابر رژیم صهیونیستی

حزب‌الله لبنان از زمان تاسیس خود توانسته مصداق واضح عملیاتی شدن نظریه بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. این حزب با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی داخلی و منطقه‌ای به یک بازیگر فعال و تاثیرگذار در معادلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و امنیتی منطقه غرب آسیا به ویژه از آغاز قرن بیست و یکم میلادی تبدیل شود. به عبارت دیگر تحولات دو دهه اخیر نظیر پیروزی حزب‌الله در جنگ‌های سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ و ایفای نقش فعال و قدرتمند در جنگ داخلی سوریه و غلبه بر تروریسم تکفیری باعث شده است این گروه ضد سیستمی مقاومتی در قامت یک بازوی قدرتمند سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران به ویژه در معادلات نظامی و امنیتی منطقه غرب آسیا ظهور نماید. یکی از مهمترین ویژگی‌های حزب‌الله لبنان که در مقایسه با دیگر گروه‌های اسلام‌گرای شیعی باید مورد توجه ویژه قرار گیرد، «پذیرش کامل نظریه ولایت فقیه و رهبری امام خمینی است. پذیرش این نظریه بر تمامی ارکان، تشکیلات و دیدگاه‌های حزب‌الله سایه انداخته و از عوامل اصلی ادغام مجموعه‌های کوچک اسلام‌گرا در لبنان در ۱۹۸۲ و تشکیل حزب‌الله بود.» تا حدی که این حزب علاوه بر عمل به فرمان‌های امام خمینی به دنبال تاسیس حکومتی مشابه جمهوری اسلامی در لبنان است. (طاهری، ۱۳۹۱، ۸۲) این

میزان از پیروی حزب الله از جمهوری اسلامی برای اسرائیل که مزیت خود در مقابل جمهوری اسلامی بر پایه سلاح هسته ای می‌داند به شدت مناقشه‌آمیز است. چرا که وجود حزب‌الله در مرزهای اسرائیل حتی توان هسته‌ای این رژیم علیه ایران را نیز زیر سوال برده است. با توجه به عدم وجود تقارن در توانمندیهای اسرائیل و حزب‌الله لبنان، حزب الله کوشیده است تا از آسیب پذیری‌های این رژیم بهره ببرد. تهدید سیدحسن نصرالله «مبنی بر هدف گیری مخازن آمونیاک در حیفا، همان چیزی است که تا حدی بازدارندگی نامتقارن حزب الله» در مقابل توان هسته ای اسرائیل را سامان می‌دهد. در صورت هدف گیری این مخازن ۸۰۰ هزار نفر در اسرائیل از بین می‌روند که معادل یک بمب اتمی است. (ساسانیان، ۱۳۹۷، ۵۲)

حزب‌الله علیرغم آنکه نیروی نیابتی جمهوری اسلامی در مواجهه با اسرائیل است، از منظر شیوه و تاکتیک رزم، روش‌های جنگی خود را در پیش می‌گیرد. رزمندگان مقاومت اسلامی با استفاده از تاکتیک‌های جنگ پارتیزانی «از جمله فریب، غافلگیری، تله‌گذاری و دور زدن دشمن از پشت سر به همراه شلیک های رگباری از هزاران موشک دوش پرتاب» بهره می‌برند. استفاده از شبکه المنار و پتانسیل سخنوری سیدحسن نصرالله از جمله ابزارهای دیگر حزب الله در مقابل اسرائیل است. (درخشه و بیگی، ۱۳۹۵، ۵۴) وقتی تمام این ابزارها در ذیل جایگاه آموزه بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی ج.ا.ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد معنایی مشخص می‌دهد. در این معنا استفاده حزب‌الله و دیگر گروه‌های مقاومت از تمام ظرفیت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری برای تقابل با رژیم صهیونیستی ماموریتی در راستای حمایت از ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام معنا می‌شود.

۴-۲-۱. جنگ ۳۳ روزه و ارتقای منزلت مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران در منطقه

پس از خروج و عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان تلاش گسترده‌ای به منظور خلع سلاح حزب‌الله توسط آمریکا و اسرائیل و احزاب سیاسی همسو با آنها در داخل لبنان صورت گرفت. این فشارها بر جنبش مقاومت تا آنجا ادامه یافت که جنگ همه‌جانبه اسرائیل به بهانه چند اسیر اسرائیلی علیه لبنان صورت گرفت که هدف اصلی آنها تحقق خلع سلاح حزب‌الله از طریق بسیج روانی و سیاسی لبنان علیه این جنبش با بهانه درگیری‌ها از سوی مقاومت بود. درواقع ششمین جنگی که اسرائیل در منطقه آغاز کرد به منظور نابودی حزب‌الله و آغاز شرایط جدید در منطقه خاورمیانه بود که در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ میلادی با حملاتی وسیع از زمین و هوا و دریا صورت گرفت. هر چند مجادله‌های زیادی در داخل و خارج از لبنان برای مسئول انگاشتن

حزب‌الله به وجود آمد که بهانه‌هایی را برای حمله ارتش اسرائیل فراهم می‌کرد اما واقعیت امر نکته‌ای است که ژنرال «تورکمانی» نظامی سوری به تبیین آن پرداخته است. او معتقد است که این جنگ در زنجیره استراتژی جدید نظامی و سیاسی آمریکا در قرن بیست و یکم قرار دارد. استراتژی یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه خاورمیانه و بهره‌گیری از جنگ‌های برق‌آسا و پیش‌گیرانه به منظور حفظ و توسعه منابع انرژی در منطقه و استیلای امپراطورگونه بر منطقه با بهانه «جنگ علیه تروریسم در افغانستان، عراق و سپس برای احیای پروژه خاورمیانه بزرگ و جدید که دچار وقفه شده بود، ضرورت حدوث این جنگ برای اسرائیل و آمریکا را دوچندان می‌کرد. (تورکمانی، ۱۳۸۹، ۱۷-۲۱)

به گواه غالب استراتژیست‌های نظامی، جنگ ۳۳ روزه در لبنان نمود و نمایش کارآمدی شیوه‌های مبارزاتی حزب‌الله است. در ده روز اول این جنگ تأمین امنیت نظامی اسرائیل با شکست مواجه شد چراکه حزب‌الله موفق شد با استفاده از موشک‌های جدید تأثیری استراتژیک بر جنگ بگذارد که ناوها، جنگنده‌ها و لشکرهای زرهی و رزمی اسرائیل موفق به آن نگردیدند. هر چند این سلاح قدرت تخریب و اهمیت آن‌چنانی نداشت اما به کارگیری آن بر روی اهداف اساسی و برهم زدن محاسبات دشمن آن را به سلاحی استراتژیک تبدیل کرد، چراکه با توجه به محیط نبرد و هدف قرار داده شدن عمق خاک دشمن موجب برهم خوردن آرامش و تعادل درونی و داخلی گردید. نیروی هوایی اسرائیل با وجود قدرت فوق‌العاده موفق به نابودی محل‌های پرتاب این موشک‌ها نگردید و از روز هشتم تا دهم شدت پرتاب آنها بیشتر هم شد. (تورکمانی، ۱۳۸۹، ۶۴-۶۳) این در حالی بود که ارتش اسرائیل به ویژه نیروی هوایی آن توانایی مورد هدف قرار دادن هر جنبه‌ای را در منطقه داشتند ولی موفق به مهار سیل موشک‌های حزب‌الله به شهرهای اسرائیل نگردیدند و مجبور به آغاز جنگ زمینی شدند و این امر مطلوب نبردهای چریکی و ویژه حزب‌الله بود تا توانمندی‌های مبارزاتی خود را به اثبات رسانند.

در این جنگ حزب‌الله روزانه ۱۲۰ موشک به سمت شهرک‌های صهیونیست‌نشین، مراکز اقتصادی و نظامی اسرائیل شلیک می‌کرد. اگرچه سی و سه روز جنگ، بین دو نیروی کاملاً نامتقارن رخ داد و حزب‌الله صرفاً از نیروی زمینی و قدرت موشکی برخوردار بود اما مقاومت توانست چهار شناور جنگی ارتش اسرائیل از جمله یک ناوچه اسرائیلی موسوم به «ساعر۵» را در سواحل «صور» هدف قرار داده و به طور کامل منهدم کند. (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱، ۲۷۶) حزب‌الله و

مقاومت همچنین موفق به انهدام ۱۱۹ دستگاه تانک و از کار انداختن ۴۶ دستگاه دیگر شدند. صدها کشته و زخمی، انهدام ناوچه‌های جنگی، بالگردهای جنگی و حتی یک فروند جنگنده بمبافکن ۴۱۶ از دیگر زیانهای رژیم صهیونیستی از ورود به این نبرد بود. در این جنگ ارتش اسرائیل تلفات انسانی خود را ۱۵۸ تن و یک گزارش آمریکایی ۳۴۳ تن کشته اعلام کرد. در مقابل نیروی هوایی اسرائیل با ۱۵/۵۰۰ حمله هوایی بیش از ۱۱۰۰ نفر از غیرنظامیان لبنانی را به خاک و خون کشید. ۳۰ رزمنده ارتش لبنان، ۵۸ تن از نیروهای مقاومت و هفت تن از نیروهای جنبش امل، یک رزمنده از جبهه خلق تلفات انسانی لبنانی‌ها بود. علاوه بر این زیرساخت‌های کشور لبنان به شدت آسیب دیدند. (تورکمانی، ۱۳۸۹، ۲۰۵-۲۰۷) بدین ترتیب با پایان این جنگ با وجود تلفات گسترده به لبنان، مقاومت ارزش و جایگاه ویژه‌ای در محیط داخلی و منطقه‌ای پیدا نمود. (پاشاپور، ۱۳۹۲، ۷۰)

تردید وجود ندارد که یکی از پیامدهای قطعی جنگ ۳۳ روزه ارتقای موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در برابر دشمن اصلی خود اسرائیل بوده است. جنگ ۳۳ روزه در شرایطی پایان یافت که رژیم اسرائیل و متحدانش نه تنها به اهداف از پیش تعریف شده خود نائل نشدند، بلکه موقعیت منطقه‌ای ایران پس از این جنگ با در نظر گرفتن پیوندهای خاص عقیدتی، ایدئولوژیک و هویتی به نحو چشمگیری ارتقاء پیدا نمود. ارتقای جایگاه نظامی و اطلاعاتی ایران و نابودی هیمنه شکست‌ناپذیری ارتش اسرائیل، افزایش توانایی تاثیرگذاری در روند صلح خاورمیانه و حل و فصل مساله فلسطین، ارزش هستی‌شناختی گفتمان مقاومت و مبارزه با رژیم صهیونیستی در کنار نفی گفتمان سازش و عادی‌سازی روابط با این رژیم، تقویت جریان‌های اسلام‌گرای مورد حمایت ایران در منطقه، ارتقای توان و قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی، افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در معادلات مهم منطقه‌ای در نتیجه دستاوردهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه، از مهمترین واقعیتهای این جنگ بوده است. (شفیعی و مرادی، ۱۳۸۸: ۵۳-۶۰) این عوامل و مولفه‌ها ثابت کرده‌اند که حزب‌الله لبنان به عنوان یکی از اهرم‌های نفوذ منطقه‌ای ایران تلقی می‌گردد و هرگونه تقویت و یا تضعیف موقعیت این جنبش بر جایگاه منطقه‌ای ایران اثر مستقیم خواهد داشت. (دهقانی، ۱۳۸۵: ۱۵)

۲-۲-۴. حزب الله لبنان پروکسی قدرتمند ایران در نبرد با تروریسم تکفیری

بدون شک یکی از بازیگران اصلی معمای امنیتی موجود در منطقه، ظهور و بروز پدیده‌ای به نام

«داعش» است. «داعش» یا به تعبیر بنیانگذاران و هواداران این گروه، «دولت اسلامی عراق و شام» در حقیقت جمعی از نیروهای القاعده با ملیتهای مختلف هستند که در سال ۲۰۰۳ توسط «ابومصعب الزرقاوی» و در جریان نامه وی به «اسامه بن لادن» رهبر القاعده، ابعاد فکری و عملیاتی آن طرحریزی و پایه‌گذاری شد. زرقاوی در این نامه ضمن تاکید بر ابعاد استراتژیک حضور القاعده در عراق و سرزمین شام و همچنین ضرورت مبارزه با کفار (آمریکا و شیعیان)، جهاد فی سبیل‌الله در سرزمین رافدین (عراق) را واجب دانسته و اعلام نمود که معرکه واقعی و سرنوشت‌نهایی جنگ با کفار در سرزمین شام و اطراف آن تعیین خواهد شد. بعد از موفقیت نسبی پروژه داعش در سوریه؛ در تابستان ۱۳۹۳ (۲۰۱۴)، بخش‌هایی از شمال و غرب عراق نیز عرصه تاخت و تاز داعش قرار گرفت و در سایه عوامل مختلفی نظیر ضعف ارتش عراق، شکاف اجتماعی و قومیتی جامعه عراق، اختلافات سیاسی هیات حاکمه و...، مناطقی از عراق نظیر نینوا، صلاح‌الدین و موصل نیز به تصرف داعش درآمد. البته حمایت‌های برخی کشورهای منطقه و سیاست یک‌بام و دوهوای ایالات متحده و غرب نیز در توسعه و تقویت این گروه بی‌تأثیر نبود.

امروزه دیگر تردیدی وجود ندارد که سیاست برخی دولتهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نظیر رژیم صهیونیستی، عربستان و آمریکا، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در ظهور و تقویت داعش در کشورهای نظیر سوریه و عراق بوده است و در صورت فقدان این حمایتها، شاید پرونده پدیده‌ای به نام داعش در همان ماه‌های آغازین بسته شده بود. (پاشاپور، ۱۳۹۳) بدون تردید با توجه به تضادهای هویتی و معنایی بین ایران و داعش و همچنین عمق فجایی که این گروه در عراق و سوریه به بار آورده است، جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شروع بحران سوریه و به ویژه تحولات کشور عراق، هم به صورت مستقیم و حضور مستشاری و هم با فعالسازی نیروهای نیابتی خود نظیر حزب‌الله لبنان، لشکر فاطمیون افغانستان، نیروهای شیعی عراقی و پاکستانی در قالب لشکرهای حیدریون و زینیون، بدون هیچ تعلل و مصلحت‌اندیشی وارد میدان مبارزه با داعش شد. در واقع جمهوری اسلامی توانست با اتخاذ یک سیاست واقع‌بینانه، محیط امنیتی خود را تدبیر نماید و با اتخاذ راهبرد تهاجمی در کنار استراتژی تدافعی و ائتلاف‌سازی در دکترین امنیت ملی خود به مهار، کنترل و نابودی داعش اقدام نماید. (متقی، ۱۳۹۳)

حضور حزب‌الله در بحران سوریه، علاوه بر کمک به حفظ دولت بشار اسد به عنوان حامی جبهه مقاومت، به ارتقای چشمگیر توان نظامی و تجربیات جنگی این جنبش نیز انجامیده است؛

موضوعی که اکثریت تحلیل‌گران غربی هم بر آن اذعان داشته‌اند. در حال حاضر افزایش تجربه نظامی حزب‌الله در حوزه جنگ شهری، افزایش تجهیزات نظامی و زرادخانه موشکی این جنبش، افزایش تعداد پرسنل و در نتیجه نفوذ منطقه‌ای گسترده این جنبش، از پیامدهای قطعی جنگ سوریه برای ایران و حزب‌الله لبنان بوده است.

با توجه به اینکه داعش به مرزهای سیاسی اعتقادی نداشته؛ لذا گفتمان و عملکرد آن علاوه بر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی، به طور خاص تهدیدی جدی برای امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بوده است. تهدیدی که از آن صحبت می‌شود علاوه بر اینکه امکان دارد موجودیت نظام را به خطر بیندازد؛ بلکه این تهدید نفوذ سیاسی، توسعه و گسترش گفتمان سیاسی ایران را که در نتیجه تحولات حاصل از بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به وجود آمده بود، با چالش مواجه می‌نموده است. تهدیدی که در صورت تحقق می‌توانست موازنه قوا بین ایران و رژیم صهیونیستی را به نفع این رژیم بر هم بزند و توان بازدارندگی ایران در برابر اسرائیل را تضعیف نماید. از اینرو مقابله سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در مهار داعش در دستور کار سیاست امنیتی ایران و نیروهای نیابتی‌اش قرار گرفت. لازم به ذکر است که مقامات ایرانی همواره بر حمایت رژیم صهیونیستی از گروه‌های تکفیری به ویژه داعش تاکید کرده‌اند. خرید نفت داعش توسط اسرائیل، حمایت پهپادی و هوایی، مداوای مجروحان گروه‌های تروریست در سرزمینهای اشغالی، بمباران پایگاه‌های ایران و نیروهای وابسته به آن شواهدی بر این مدعاست.

۳-۴. بازتاب عملکرد حزب‌الله در میان دول و ملل منطقه

جغرافیای اسلامی امری مشکل به شمار می‌رفت اما تولد انقلابی جدید در میان اعراب خاورمیانه نمایانگر وضع جدیدی بود که با خودسوزی جوانی به نام محمد بوعزیزی در دسامبر ۲۰۱۰ و به دنبال آن اعتراض همگانی ۲۸ روزه موجب سقوط دیکتاتوری عرب تحت حمایت غرب و آمریکا در تونس گردید و روز پانزدهم ژانویه ۲۰۱۱م زین‌العابدین بن علی سقوط کرد و به دنبال خود بزرگ‌ترین مستبدین جهان عرب را به چالش کشید تا آنجا که «روی کاساگراندا» آمریکایی مصری تبار و استاد دانشگاه در تگزاس بیان داشت که شاید این‌بار اسرائیل بدون جنگ نابود شود چراکه ملل عرب همانند ایران دوره پهلوی در برابر مستبدینی قرار گرفته‌اند که طرفدار آنها آمریکاست و این به معنای قد علم کردن در مقابل ایالات متحده است. (کاساگراندا، ۱۳۸۹، ص ۱۰۸)

وقتی به صدای معترضین مردم عرب بسیاری از کشورهای منطقه در سالهای اخیر می‌نگریم رگه‌های تاثیرگذاری جنبش‌های ظلم‌ستیزی چون حزب‌الله به وضوح قابل رویت است. بدیهی است توسعه گفتمان مقاومت در میان ملل منطقه علاوه بر توسعه حوزه نفوذ گفتمانی ایران در میان ملل منطقه، باعث ارتقای منزلت نرم‌افزاری گفتمان مقاومت و جنبش حزب‌الله و در نتیجه به تولید و تقویت بازدارندگی شبکه‌ای که بیشتر مبتنی بر افزایش چگالی ارتباطات و تنظیم شبکه ارتباطی و بازتعریف آن است، خواهد شد. در این میان توجه به نگاه مردم لبنان درباره اسرائیل قابل تأمل است. نکته قابل تأمل اینکه فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی حزب‌الله در لبنان و رویکرد تقابلی و همه‌جانبه آن با اسرائیل سبب شده تا روند مخالفت مردم لبنان با پذیرش اسرائیل به عنوان دولتی مشروع رو به افزایش باشد؛ تا جایی که در سال ۲۰۱۸ این مخالفت به میزان ۹۷ درصد رسید. (ساسانیان، ۱۳۹۸، ۲۸۶) همین رویکرد خود مشروعیت جمهوری اسلامی در مرزهای شمالی اسرائیل را افزایش می‌دهد.

۴-۴. پیوند ناگسستنی انتفاضه فلسطین با مقاومت و حزب‌الله لبنان

حزب‌الله لبنان امروزه به عنوان جنبشی ملی اما با دامنه و برد فراملی به عنوان یکی از بازیگران و کنشگران تاثیرگذار در تحولات سیاسی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه عربی به شمار می‌آید؛ جنبشی که توانسته است با بهره‌گیری از اشتراکات قومی، مذهبی و فرهنگی بسیاری از مولفه‌ها و شاخص‌های انقلاب اسلامی را بومی‌سازی کرده و به‌عنوان الگوی عربی تحولات سیاسی و اجتماعی جهان عرب مطرح شود. در حال حاضر یکی از مهمترین عرصه‌های تاثیرگذاری حزب‌الله در منطقه غرب آسیا گروه‌های مقاومت فلسطینی هستند که به علت همگونی قومی و اشتراک فرهنگی با حزب‌الله توانسته‌اند با الهام‌بخشی از تجربه سیاسی و مبارزاتی در حال تکامل این جنبش به دستاوردهای قابل توجهی در نبرد با دشمن صهیونیستی نائل شوند.

حسین سلامه در کتاب خود قدس را کلمه رمز حزب‌الله و فلسطین معرفی کرده است. انتفاضه الاقصی که در سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی شکل گرفته است، با پیروزی بزرگ حزب‌الله در جنوب لبنان هم‌زمان گردید. محافل فکری و سیاسی اسرائیل تلاش زیادی کرده‌اند تا ارتباط بین انتفاضه فلسطین و الگوی جهادی حزب‌الله را تجزیه و تحلیل کنند. با وجود چالش‌های داخلی در میان اسرائیلی‌ها آنها بر این ارتباط معنوی و ذهنی تأکید و اشتراک نظر داشته‌اند و یکی از علل و عوامل انتفاضه و قیام فلسطینی را مراکز علمی و تحقیقاتی اسرائیلی حزب‌الله لبنان معرفی کرده‌اند. آنها بر

این باورند که فلسطینی‌ها از پیروزی‌های گذشته جنبش‌های مبارز به ویژه حزب‌الله لبنان الگو می‌گیرند. از طرف دیگر حزب‌الله تنها جنبشی است که امروزه دست یاری به سوی فلسطینی‌ها در مقابله با اسرائیل دراز کرده است. (سلامه، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۱)

از طرف دیگر نسل سوم مبارزان فلسطینی که نیروهای اصلی انتفاضه را شکل داده‌اند، از نبرد با اسرائیل تجربه درخشان و یا شیرینی ندارند. تنها پدیده‌ای که در برابر چشمان آنان طعم شکست را به صهیونیسم چشانده است، جنبش مقاومت و حزب‌الله در جنوب لبنان بوده است و این حادثه در کنار مرزهای فلسطین اشغالی الگوها و پیام‌های روشنی را با خود به همراه داشته که اسرائیلی‌ها همیشه کابوس آن را داشته‌اند (پاشاپور، ۱۳۸۱: ۱۷۵) و از این منظر رژیم صهیونیستی پس از نبرد با حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه بلافاصله به غزه حمله کرد. در شرایط فعلی در اندیشه و تفکر نظامی اسرائیل مقاومت جبهه واحدی است که در شمال و جنوب آن قرار گرفته و حزب‌الله و حماس به عنوان دو تهدید حیات و بقاء این رژیم به شمار می‌روند که از یک جنس هستند. بدیهی است بازتولید گفتمان مقاومت انقلابی جمهوری اسلامی ایران در نهضت‌ها و جنبش‌های همسو با آن نظیر حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله لبنان با محوریت مبارزه با صهیونیسم و غلبه گفتمان مقاومت در برابر سازش و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی می‌تواند به ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران و تقویت بازدارندگی شبکه‌ای آن کمک نماید.

۵. الگوی موفق حزب‌الله و تجویزهایی برای سیاست خارجی ج.ا.ایران در گام دوم انقلاب
استکبارستیزی و حمایت از محرومان دو روند اصلی موردتاکید در بیانیه گام دوم انقلاب است. روندهایی که به طور مشخص با حضور رژیمی به نام اسرائیل به عنوان عامل نظام سلطه در منطقه غرب آسیا پیوند خورده است. همانطور که اشاره شد در طول چهار دهه اول انقلاب دولت ایران توانست با اتخاذ راهبرد بازدارندگی شبکه‌ای و استفاده حداکثری از توان و ظرفیت حزب‌الله لبنان به تقابل همه‌جابه با این رژیم پردازد. به‌رغم این تجربه موفق، تحولات اخیر در منطقه و جهان که به ویژه از زمان روی کار آمدن ترامپ روندی افزایشی داشته الزامات جدیدی را برای اجرای سیاست بازدارندگی شبکه‌ای به متولیان حوزه سیاست خارجی کشور دیکته می‌کند. الزاماتی که تنها با توجه همزمان به تحولات جدید و الگوی موفق حزب‌الله قابل اجرا خواهد بود. به عبارت دیگر ادامه اجرای موفق سیاست بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی کشورمان برای تداوم دو روند اشاره‌شده در بیانیه گام دوم تنها زمانی حاصل خواهد شد که الگوی موفق حزب‌الله بر بستری

شناختی از تحولات اخیر منطقه و جهان به اجرا دربیاید.

تحولاتی که در چند سال اخیر در سه سطح داخل جامعه اسرائیل، منطقه و ساختار نظام بین‌الملل رخ داده تعریف مختصات جدیدی برای سیاست بازدارندگی شبکه‌ای را ضروری ساخته است. گسست‌های رو به افزایش اجتماعی در داخل جامعه اسرائیل یکی از دگرگونی‌های مهمی است که باید بدان توجه شود. بسیاری از پژوهش‌هایی که درباره گسست‌های داخلی جامعه اسرائیل طی سال‌های گذشته صورت گرفته بر روند افزایشی این اتفاق صحنه می‌گذارد. (عبدالعالی، ۱۳۹۱) بر اساس این پژوهش‌ها «عدم وجود فرایند ملت‌سازی»، «عدم وجود هویت مشترک میان ساکنان اسرائیل»، «تشکیل هویت و خرده‌فرهنگ‌های نژادهای یهودی» و از همه مهمتر «تشدید تعارضات میان بخش عرب‌نشین با بخش یهودی‌نشین» نشانه‌های واضحی از این گسست است که بدون تردید می‌تواند ظرفیت‌های سیاست بازدارندگی شبکه‌ای در تقابل با این رژیم را دوچندان سازد. شواهد نشان می‌دهد که حزب‌الله لبنان به دلیل شبکه‌های وسیع ارتباطی خود در داخل مرزهای اسرائیل می‌تواند به‌نحوی بیشینه استفاده از ظرفیت اعراب و نیز معترضین یهودی به نظام سیاسی اسرائیل را عملیاتی کند.

از تحولات بسیار مهم داخل جامعه اسرائیل که بگذریم به تحولات سطح منطقه‌ای می‌رسیم. البته باید توجه شود که در اتخاذ سیاست بازدارندگی شبکه‌ای در گام دوم انقلاب برای تقابل با رژیم صهیونیستی باید در توجه به مناطق حتما اولویت‌بندی صورت پذیرد. بر اساس این اولویت‌بندی اگر در چهار دهه اول انقلاب بیشتر تمرکز بر محدوده جغرافیایی حضور رژیم اسرائیل و مناطق پیرامونی نظیر فلسطین، لبنان و یا سوریه می‌شد در دوران اخیر و با توجه به شدت تلاش‌های تل‌آویو برای فعالیت بیشتر در مناطق نزدیک ایران (سیاست عادی‌سازی روابط با اعراب و ...) از یک طرف و نیز گسترش توان شاخه‌های مقاومت در مناطقی چون یمن تردیدی وجود ندارد که اجرای الگوی موفق حزب‌الله در مناطقی چون یمن، عراق، عربستان، امارات، عمان، بحرین باید به طور بیشینه عملیاتی شود. اتخاذ این سیاست آنگاه بیشتر از اهمیت برخوردار می‌شود که بدانیم فعالیت‌های کشورهای چون امارات متحده در سال‌های اخیر خبر از تاسیس اسرائیلی جدید در منطقه می‌دهد. فراتر از سطح منطقه غرب آسیا و خاورمیانه عربی باید تحولات بسیار مهم مناطقی چون شرق و جنوب‌شرق آسیا، آفریقا و نیز آمریکای لاتین نیز مورد توجه قرار گیرد. مناطق بسیار مهمی که تل‌آویو در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای گسترش نفوذ در این مناطق کرده است.

حمایت همه‌جانبه از شاخه‌های جبهه مقاومت در این مناطق با مدل حزب‌الله امری است که بدون تردید می‌تواند در میان‌مدت سدی غیرقابل نفوذ در برابر فعالیت‌های مخرب اسرائیل ایجاد نماید. البته در این تقابل نباید از دگرگونی‌های بسیار مهم سطح نظام بین‌الملل غفلت شود. با تغییر ساختار نظام بین‌الملل از حالت تک-چندقطبی به چندقطبی و قدرت‌گیری رقابای ایالات متحده نوع پیاده‌سازی سیاست بازدارندگی شبکه‌ای برای تقابل با رژیم صهیونیستی هم باید در برخی موارد به‌روزرسانی شود. تل‌آویو با ادراک این تغییر در سطح ساختار نظام بین‌الملل چند سالی است که بیش از پیش پیوندهای اقتصادی، سیاسی و حتی امنیتی را با کشورهای نظیر چین، هند و روسیه برقرار کرده است. همین موضوع پیچیدگی‌های اتخاذ راهبرد بازدارندگی شبکه‌ای برای جمهوری اسلامی را بسیار بیشتر از قبل کرده است. به عبارت دیگر اگرچه با توجه به تحولات منطقه‌ای افزایش شاخه‌های نفوذ ایران در مناطق تحت نفوذ اسرائیل نظیر عربستان یا امارات تجویز می‌شود اما همزمان باید به در هم تنیده شدن منافع این رژیم و کشورهای چون چین در این مناطق هم توجه شود. سرمایه‌گذاری چینی‌ها در آرامکو تنها یک نمونه شناخته‌شده از این موضوع است که در صورت نادیده گرفته شدن می‌تواند پیامدهای مخربی برای منافع کشور داشته باشد.

نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شد استفاده از توان و ظرفیت گروه‌های ضدسیستمی منطقه‌ای نظیر حزب‌الله و انصارالله یکی از موضوعات مهم در راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در شبکه منطقه‌ای غرب آسیا است. اگر بخواهیم یک دید واقع‌بینانه نسبت به تحولات منطقه داشته باشیم، راهبرد مقاومت کاملاً در راهبرد امنیتی و منطقه‌ای ایران مشهود است و لذا سودای هژمونیک‌گرایی آمریکا در نقاط مختلف منطقه غرب آسیا توسط ایران و گروه‌های همسو و وابسته به ایران به چالش کشیده شده است. نشانه‌شناسی تحولات منطقه در کشورهایی نظیر سوریه، عراق و یمن حاکی از آمادگی ایران جهت بازدارندگی نامتقارن با قدرت مداخله‌گر - آمریکا- است.

البته برپایه دکترین نبرد نامتقارن؛ ناهمترازی میان ایران و قدرت مداخله‌گر؛ به معنای ننجنگیدن نیست؛ بلکه شکل جنگ به نوعی تغییر می‌کند که طرف قوی کارآمدی خود را از دست می‌دهد و این ناهمترازی در ابعاد نیروی انسانی، تکنولوژیها و فناوریهای تسلیحاتی و قدرت‌افکنی عملیاتی باعث می‌شود که طرف ضعیف در مقطع زمانی کوتاه‌مدت ضربات مهلک‌تری به طرف قوی وارد

نماید. با توجه به تغییر ماهیت جنگ‌های آینده؛ توسعه و تولید انبوه جنگ‌افزارهای کم‌هزینه و ساده به منظور خشتی نمودن فناوریهای و تکنولوژیهای نوین نیروهای آمریکایی، آموزش نیروها و عوامل شبه‌نظامی با الگوی موفق حزب‌الله بدون شک توان بازدارندگی ایران را در شبکه منطقه‌ای آشوبی آسیای غربی ارتقاء خواهد داد. موضوعی بسیار مهمی که به ویژه باید برای تحقق اهداف مندرج در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که برخاسته از سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» در روابط خارجی است مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرد.

نکته پایانی آنکه اگرچه تقابل نهایی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و فراتر از آن با دولت ایالات متحده است اما تردیدی وجود ندارد که راه اصلی تقابل با واشنگتن از مسیر بازدارندگی بیشینه با رژیم صهیونیستی به عنوان شاهرگ حیاتی غرب و ایالات متحده در منطقه غرب آسیا می‌گذرد. بازدارندگی‌ای که البته با هدف اضمحلال این رژیم به نحوی تاکتیکی در دستورکار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و قطعاً نمی‌تواند استراتژی نهایی جمهوری اسلامی ایران باشد.

کتابنامه

۱. اولسوسکی، رایزرد (۱۳۸۳)، «بازدارندگی در امنیت ملی کشورهای با اندازه متوسط»، ترجمه عبدالمجید حیدری، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، ش ۱۰.
۲. باقری محسن، محمدعلی بصیری (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه حزب الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از نگاه سازه‌نگاری و نواقح گرای»، مطالعات انقلاب اسلامی، بهار، شماره ۴۰، صص ۴۹-۷۲.
۳. بهروز، صمد (۱۳۹۸) مولفه‌های تاثیرگذاری حداکثری انقلاب اسلامی ایران بر حزب‌الله لبنان، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال هشتم، بهار ۱۳۹۸، شماره ۲۸، صص ۲۵-۴۷.
۴. «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی»، سایت رسمی رهبر معظم انقلاب اسلامی به آدرس:
<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>
۵. پاشاپور یووالاری، حمید (۱۳۸۱)، امام خمینی و انتفاضه فلسطین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۶. پاشاپور یووالاری، حمید (۱۳۹۲)، حزب الله لبنان و بیداری اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۸. پاشاپور یووالاری، حمید (۱۳۹۳)، «یک گزارش از چیستی و تاریخی و جامعه شناختی داعش»، مندرج در سلسله مقالات «ردپای پیداو پنهان داعش»، تهران: مرکز باقراالعلوم دانشگاه امام حسین(ع)
۹. تورکمانی، حسن(۱۳۸۹)، جنگ اسرائیل علیه لبنان محیط راهبردی جدید خاورمیانه، ترجمه محمدرضا بلوردی و میترا فرهادی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
۱۰. جعفری نژاد، مسعود(۱۳۹۶) نظام چندبعدی قدرت جمهوری اسلامی ایران در لبنان، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۸۹-۲۱۲.
۱۱. درخشه، جلال، بیگی، علیرضا(۱۳۹۵) کارآمدی حزب‌الله لبنان در دستیابی به مقبولیت اجتماعی و مشروعیت سیاسی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۳۳-۵۹.
۱۲. دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال، رادفر، فیروزه(۱۳۹۳) الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق، چاپ دوم
۱۳. دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال، نوری، وحید(۱۳۹۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی، تهران، دانشگاه امام صادق
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۱۵. دهقانی، محمود(۱۳۸۵)، «اثرات منطقه ای درگیربهای لبنان»، دانش سیاسی، سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، سال اول، پیش شماره، پاییز
۱۶. دوثرتی، جیمز و دیگران(۱۳۸۴)، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس
۱۷. ساسانیان، سعید(۱۳۹۷) ارزیابی تغییرات الگوی بازدارندگی حزب الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷، صص ۳۵-۶۲.
۱۸. ساسانیان، سعید(۱۳۹۸) تاثیر مشروعیت اجتماعی حزب الله لبنان بر بازدارندگی آن در مقابل رژیم صهیونیستی، دوفصلنامه جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۲۶۹-۲۹۸.
۱۹. سفی، یوسف(۱۳۹۱) ژئوکالچر اسلام‌گرایی شیعی در خاورمیانه و تاثیر آن بر بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، شماره هفدهم، زمستان ۱۳۹۱.

۲۰. سلامه، حسین (۱۳۸۹)، حزب‌الله در ذهنیت اسرائیلی، ترجمه محمدرضا بلوردی و متیرا فرهادی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
۲۱. شفیعی، نوذر، مرادی، احمد (۱۳۸۸)، «تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه ای ایران»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، پیش شماره ۱، صص ۴۱-۶۴
۲۲. صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۳). «انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۸، صص ۴۶-۲۵.
۲۳. عبدالعالی، عبدالقادر (۱۳۹۱)، رژیم اسرائیل و گسست سیاسی-اجتماعی آن، ترجمه محمد خواجه‌ئی، تهران: ابرار معاصر.
۲۴. عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۱)، ژئوپولیتیک، تهران: انتشارات سمت
۲۵. فوران، جان (۱۳۸۲). نظریه‌پردازی انقلابها. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
۲۶. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷)، «نگرش شبکه ای به مناطق و تحلیل فرایندهای آن از دیدگاه تئوریهای سیکلی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۲۹-۹۶
۲۷. قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۱ الف) مبانی نظری، کارکردی نظریه سیستم‌های پیچیده و آشوب در مطالعات نظم منطقه ای، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۰، صص ۱۲۹-۱۶۵.
۲۸. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱ ب) بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه ای: گامی به سوی ارائه نظریه نوین موازنه قوای منطقه ای، فصلنامه ژئوپلیتیک، بهار ۱۳۹۱، شماره ۲۵، صص ۱۷۲-۲۱۳.
۲۹. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳)، «نظم نامتقارن سیستم‌های پیچیده و آشوب و راهبرد دفاع جامع در سیستم بازدارندگی»، روابط خارجی، بهار، شماره ۲۱، صص ۱۹۱-۲۲۰
۳۰. قاسمی، فرهاد و پورجم، بهاره (۱۳۹۴)، «مسابقه ی تسلیحاتی، ثبات راهبردی و نظم منطقه ای خاورمیانه»، مجله سیاست دفاعی، بهار، شماره ۹۰، صص ۷۹ تا ۱۰۸.
۳۱. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۶) «نظریه پیچیدگی و آشوب؛ چرخشی نوین در تبیین تکامل شبکه‌های منطقه ای»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۴، صص ۱۰۰۵-۱۰۲۴.
۳۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قبل از بازنگری).
۳۳. متقی، ابراهیم (۱۳۹۳)، سخنرانی در جمع کارشناسان موسسه پژوهشی اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۳/۶/۴.
۳۴. محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها. تهران: نشر معارف.

۳۵. یعقوبی، سعید (۱۳۸۷) سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران سازندگی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی